دوفصلنامه علمی ـ پژوهش‌های تطبیقی فقه مذاهب اسلامی
سال چهارم/ شماره ۶/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Two quaterly scientific- specified
contemporaneous jurisprudences
Years 4،No **6**, Spring & Summer **2022**

مصادیق اباحه، از منظر فقه اهل بیت(ع) و فقه حنفیه

□ سید علی احمد موسوی*

چکیده

تحقیق حاضر با رویکردی فقهی تطبیقی به بررسی اباحه ومصادیق آن از منظر فقه اهل بیت (ع) وفقه حنفیه می‌پردازد، اباحه بعنوان حکمی شرعی در ابواب مختلف فقه بکار رفته است، فقهای هر دو مذهب فقهی در اصل وجود، فعل مباح، اتفاق نظر دارند؛ که هرکدام بر اساس مبانی فقهی خودشان اباحه، را تعریف کردند،. وهم چنین مصادیق مانند: حق الماره، لقطه، إذن شارع درخوردن از خانه خویشاوندان، قاعده سوق المسلمین، تصرف درنهرهای بزرگ، مباحات عامه، برای اباحة شرعیه، در کلام فقهای هردو مذهب بیان شده است، که بر اساس مبانی فقهی هر مذهب برخوردار از روش مذهبی خودشان می‌باشد،

کلید واژگان: اباحه، اباحة شرعیه، فقه مکتب اهل بیت(ع)، فقه حنفیه، مصادیق .

---

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فقه مقارن جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة

مقدمه:

اباحه، دادن وسعت عمل، اختیار و آزادی به مکلف در انجام و ترک فعل است. فقهاء درباره اصل وجود اباحه، اتفاق نظر دارند. اباحه دراصطلاح فقهای مذهب اهل بیت (ع) به چندین معنی آمده است. از آن جمله، حکم شرعی به تخییر بین فعل و ترک و مساوی بودن این دو نزد شرع، جواز وضعی درمقابل جواز تکلیفی که به معنای صحّت وعدم بطلان است. در اصطلاح فقهای احناف نیز، اذن در انجام فعل بر حسب اراده فاعل ومکلف در محدوده اذن و... می‌باشد.

در باره ماهیّت، وتطبیقات اباحه، مباحثی بین فقهای مذهب اهل بیت (ع) و حنفیّه مطرح شده است. که کیفیّت بحث مربوط به آن، از منظر این دو مذهب متفاوت می‌باشد. باتوجه به وسعت گستردگی بحث اباحه و پراکنده بودن آن در ابواب مختلف فقه، مصادیق برای اباحه شرعیه در کلام فقهای هر دو مذهب بیان شده است. که هنوز بصورت تطبیقی مورد بررسی واقع نشده است.

که با بررسی حقیقت، ومصادیق اباحه، می‌توان، میزان اشتراکات، اختلافات و امتیازات این دو مذهب فقهی را، در موضوع مذکور تبیین کرد و تطبیقات آن را در این دو مذهب معیّن کرد. و با توجه به اینکه: بسیاری از پیروان این دو مذهب، در شهرهای اسلامی در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز دارند . وحتی در برخی از شهرها رابطه خویشاوندی بر قرار کرده اند. این موضوع می‌تواند باعث استحکام این روابط شود.

قبل از ورود به اصل بحث لازم است مقصود از اباحه و چیستی اباحه روشن گردد لذا در این‌جا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی آن نزد فقها خواهیم پرداخت.

اباحه درلغت

اباحه مصدر باب افعال از ماده‌ای «بوح» گرفته شده ودرلغت به معنی: اطلاق، اظهار، آشکار شدن، احلال، سعه وضد منع آمده است. واژه (بوح) « باء» «واو» «حاء» یک ریشه دارد. وآن گسترش دادن ونمایان شدن چیزی است. استعمالات ذیل از جمله کاربردهای اباحه است «إباحةُ الشَّئ؛ ممنوع نیست؛ گسترده وغیر مقید است.» (ابن فارس ،۱٤۲۱،ق: ۳۱۵/۱) «أَباحَ

الشيْءَ؛ آزاد گذاشت، رها کرد. مباح کرد، خلاف منع آن شی.» (ابـن منظـور، ١٤١٤،ق: ٢/ ٤١٦ – جوهری، ١٤١٠،ق: ٣٥٦/١) «أَبَحْتُك الشَّيْءَ...؛ چیزی را برای تـو اباحـه کـردم، حـلال کـردم برایت آن چیزرا، خوردن یا انجام ویا تملّک چیزی را برایت اجـازه دادم.» (زبیـدی، ١٤١٤، ق: ٤/ ١٧)، (بَاحَ بِهِ صاحبُه، أَبَاحَهُ و (أَبَاحَ) الرجلُ مَالَهُ ... مردی مال خود را اباحه کرد، یعنی: در گرفتن و ترك آن، اذن داد؛ هر دو جهت را آزاد و مطلق گذاشت (فیومی، بی تا: ٦٥/٢)

البته؛ بیشتر این معانی را می توان به یك معنـا برگردانـد؛ و آن همـان معنـای سـعه و وسـعت بخشیدن می‌باشد، زیرا اباحـه کـردن چیـزی، بـرای کسـی یعنـی: وی را در وسـعت قـرار دادن و برداشتن هرگونه قیدی در انتخاب و انجام وترک آن چیزمی باشد.. (مجله فقه اهل بیـت (ع)، بـی تا: ٢١٧/٤١)

اباحه دراصطلاح

معنای اصطلاحی اباحه در فقه اهل‌بیت همسو با همان معنای لغـوی اباحـه اسـت لـذا فقهـا معانی ذیل را برای اباحه بیان نموده‌اند. «خالی بودن از وجه رجحان در انجام وتـرک فعـل، تخییـر بین انجام و ترک عمل، إذن، حلیت وجواز» (کاشف الغطاء، ١٣٥٩ق: ٢ /٦٢؛ عـاملی، ١٤١٠ق: ٢٢٠/٣؛ حسینی ، ٢٠٠٧ م: ٧)

«حکم شرعی، خطاب شارع است. به افعال مکلفین که به اقتضا یا تخییر یا وضع، تعلـق مـی گیرد، (سیوری، ١٤٠٣ق: /٩)

قابل ذکر است گاهی اباحه در مقابل حرمت استمعال مـی‌شـود کـه در ایـن صـورت شـامل واجب، مستحب، مکروه و مساوی الطرفین، می‌شود و اصطلاحا فقها به آن مباح یا اباحه به معنی الاعم تعبیر می‌کنند و گاهی اباحه در مقام تقسیم در مقابل باقی اقسام حکم قرار مـی‌گیـرد کـه در این صورت تنها شامل جای می‌شود از وجه رجحان خالی باشد فقها اصـطلاحا بـه آن اباحـه بـه معنا الاخصّ اطلاق می‌کنند. (عاملی، ١٤١٠، ق: ٢٢٠/٣)

اباحه درکلام فقهای حنفیه نیز به معنای ذیل استعمال شده است «در مقابل حظر استفاده مـی شود، إذن، مطلق گذاشتن دو طرف فعل، بر داشتن ممنوعیت درتصرف نیز آمده است. حکمی که دارای الزام و طلب نباشد، تساوی بین انجام و ترک فعل که ثواب وعقـابی بـر هـیچ کـدام مترتـب نیست.» (تهانوی، ١٩٩٦م: ٧٨/١؛ افندي ، «مـاده/ ٨٣٦ » ، ٦ /٢٠ ؛ ابـن حـزم، بـی تـا: ٤٠/١؛ سعدی ، ١٤٠٨، ق: /٤٣؛ محمود، بی تـا: ٣٣/١؛ جرجـانی، ١٤٠٣، ق: ٨/١ ؛ زحیلـی ، ١٤٢٨

ق: ۱/ ٦٩)

با توجه به آنچه در اصطلاح فقهای اهل بیت(ع) وفقهای احناف آمده است می‌توان گفت:

۱- اباحه درکلام فقهای هردو مذهب، به معنی تخییر، إذن، ،رخصت وتساوی بین اتیان وترک فعل آمده است وهردو مذهب اصل در اشیاء را اباحه میداند؛ ولی در فقه حنفیه اباحه بیشتر در مقابل حظر استفاده می شود.

۲- اباحه شرعی درفقه و کلام فقهاء به دو معنا استعمال شده است.

a.اباحه شرعی بمعنی العام: حکم به اباحه از سوی شارع، در مقابل سایر احکام شرعی تکلیفی مانند: وجوب، استحباب، حرمت وکراهت می‌باشد. که در کلام فقهاء ازان به جواز بمعنی عام نیز تعبیر شده بنابراین، اباحه بمعنی الاعم همه مواردی را که جزء فعل مکلف بحساب می‌آید شامل می‌شود.

b.اباحه شرعی به معنی الاخص: که یکی از احکام تکلیفیه پنج گانه است و قسیم برای احکام تکلیفی دیگر مانند وجوب، استحباب، حرمت وکراهت می‌باشد. بنابر این اباحه شامل فعلی می‌شود که انجام و ترک آن برای مکلف از نظرشرع مساوی باشد.و هیچ کدام ازان دو بر دیگری ترجیح نداشته باشد

قابل توجه است در فقه اهل بیت و فقه حنفیه الفاظ دیگری نیز هست که معنای همسو با واژه اباحه دارد و چه بسا جای واژه اباحه استعمال و استخدام شود. این الفاظ عبارتند از «جواز، اذن، بذل، رخصت، (عاملی، ۱٤۱۳،ق: ۹٦؛ سبزواری ، ۱٤۲۳ق: ۲٦۹/۲؛ حسینی، ۲۰۰۷ م: / ۱۳۷ ؛ غدیری ، ۱٤۱۸.ق: ۱۱٦؛ زرکشي، ۱٤۰ق: ۷/۲؛ مراغی، ۱٤۱۷ق: ۵۰٦/۲؛ کاساني، ۱٤۰٦ق: ۳۵۷/٤؛ آمدي ، ۱٤۰٤،ق: ۱/ ۱۲۲ و...)

مصادیق اباحه شرعیه

حال با روشن شدن چیستی اباحه باید به اصل بحث بازگشت. اصل اولی مسلم و پذیرفته شده همه مسلمانان این استکه «اصل اولی نزد شارع، عدم تصرف در ملک غیر و بدون اجازه مالک آن می‌باشد». اما با مراجعه به ابواب مختلف فقهی متوجه می‌شویم که از قاعده «حرمت تصرف در مال غیر» مواردی استثناء شده و در آن موارد با اذن شارع تصرف مجاز شمرده شده است. این موارد عبارتند از جواز خوردن عابر از میوه درختان محل عبور، جواز تصرف در مال غیر در حال گرسنگی و اضطرار، جواز تصرف در مال لقطه، جواز خوردن ازخانه‌های نزدیکان و

برخی موارد دیگری همانند. در ادامه به بیان مصادیق اباحه در فقه دو مذهب خواهیم پرداخت.

۱_ حق المارّه

فقها اهل‌بیت حق الماره مشروع دانسته و می‌فرمایند از موارد که شارع إذن به تصرف وخوردن آن ها را داده است «حق الماره» است حق المارّه یعنی: حق عبور کنندگان از کنار کشتزارها، (فیض کاشانی، ۱۳۸۷ش : /۲۰۳) میوه ها، زراعت وخرماهائی که در رهگذر مردم است. بنابر قولی، مردم حق دارند، بدون جلب رضایت مالك از آن‌ها بخورند، به این حق «حقّ المارّه» می‌گویند موارد استعمال: حق المارّه مخصوص شخص عابر است و انتقال آن به شخص دیگر جایز نیست (مروج ،۱۳۷۹ش :/۱۹۲) در جای دیگر می‌خوانیم: «عابر می‌تواند از درختان میوه که بر سر راه او قرار گرفته به مقدار متعارف بخورد و فقها از این حق به "حق الماره" تعبیر نموده‌اند. فقهایی چون (محقق حلی وصاحب جواهر)که حق الماره را به استناد معتبر روا شمرده‌اند، آن را مشمول اکل مال بباطل ندانسته و استفاده، انتفاع، اکل و دارا شدن را در این مورد سبب مشروع شمرده و آن را به اذن شرع نسبت داده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ش :/۸٦.)

البته جواز استفاده از اموال دیگران تحت عنوان حق المار بی‌ضابطه نیست بلکه شروط مخصوص به خودش را دارد لذا علامه حلی می‌نویسد: «خوردن مال غیر برای انسان جایز نیست، مگر با اذن غیر ؛ ولی در مواردی درخوردن رخصت واجازه داده شده است. روایت شده اباحه‌ی خوردن شخص رهگذر هنگام عبور از کنار درخت میوه دار، زمین زراعی ودرخت خرما اباحه شده است، بشرط که نیت خوردن نداشته باشد، تباه نکند. و چیزی ازان را با خودش نبرد.» (حلّی ،۱٤۱۳، ق: ۳ / ۳۳۳)

شهید اوّل در لمعه می‌گوید: «خوردن از خرما و میوه‌های باغ و کشتزار برای کسانی که از آنجا می‌گذرند، جایز است به شرط اینکه:عابران از اوّل، قصدعبور آنجا را نکرده باشند، و دیگر اینکه، به محصولات و درختان آنجا آسیبی نرسانند»، و در دنبال سخن او شهید ثانی می‌گوید: «اینکه، عدم قصد را شرط کرده‌اند از آن جهت است که ظاهر مرور، بر آن دلالت دارد، و مقصود آن است که راه عبور کنندگان به آن باغ و کشتزار نزدیك باشد، نه آنکه راه، از میان کشتزار و درختان باغ، بگذرد، و اینکه شرط کرده‌اند آسیبی به کشت و کار نرسانند، به خاطر حدیثی است که عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در آن روایت آمده است که: «یاکل منهاو لا یُفسد»» (عاملی، ۱٤۱۰،ق: ۳/ ۳۷۲)

همین گونه شرط شده است که باغ و بوستان که عابر از میوه‌ای آن استفاده می‌کند محصور و حصار کشیده نباشد لذا فیض کاشانی می‌نویسد: «بنابراین مقصود از «حق المارّه»، حق عبور کنندگان از کنار و میان مزارع و باغستان‌ها است که می‌توانند از محصول و میوه‌ای که سر راه آنان قرار دارد بخورند. در صورتی که مانعی از دیوار و سیم خاردار و غیره، برگرد باغ، وجود نداشته باشد، و جایز است برای کسی که اتّفاقاً از آنجا عبور می‌کند. و چون این حکم، مخالف با قواعد است، بعضی آن را به صورت عدم علم، یا عدم ظنّ به کراهت مالك، مقیّد کرده‌اند، و حتّی بعضی گفته‌اند: جواز اکل در صورتی است که خورنده، به رضای مالك، علم داشته باشد.» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷ش :/ ۲۰٤)

اذن دادن و مجاز شمردن شارع نسبت به استفاده از حق المار از آن جهت است که در سیر طولی مالکیت، مالک اصلی و مالک حقیقی خداوند منان است، لذا اذن شارع مقدم بر اذن مردم نسبت به اموال‌شان است، برای همین اگرچه مالک اذن نداده باشد بازهم عابر از حق المار خویش استفاده می‌کند برای هیمن شیخ اعظم انصاری، می‌نویسد: «اصل اولی عدم تصرف وخوردن مال غیر و نقل آن از ملك مالك بدون رضایت آن است، که شرعاًو عرفاً "أکل" مال به باطل است ولی در صورت که مالک حقیقی شارع مقدس إذن داده باشد، از بطلان خارج می‌شود. ولذا خوردن عابر از میوه‌های محل عبور أکل به باطل وحرام است. اگر إذن مالک حقیقی یعنی شارع نباشد؛ شاید این تصرفات از جانب خداوند تعالی به عنوان این‌است، که او مالك حقیقی و ذاتی هر چیزی می‌باشد. که هیچ گونه ملکیت و حقی برای کسی در مقابل او معنا ندارد؛ پس اذن او همانند، اذن مالك و ولی آن اموال و از قبیل اباحه مالکی است.» (انصاری، ۱٤۱۵ق: ۵۵/۳)

فقهای حنفیه نیز در اصل حکم اباحه نسبت به حق المار با فقهای شیعه هم‌نوا و هم صدا هستند اما در مرحله تطبیق این حکم بر مصادیق آن با فقهای شیعه اختلاف نظر دارند. ابن عابدین می نویسد: «اگر درختی در محل که مِلکی کسی نیست؛ بکارد، برای مردم (رهگذران) از میوه‌های آن درخت را اباحه کند .» (ابن عابدین، ۱٤۲۱ق: ۲۸۵/٤)، ابن نجیم می نویسد: (درختی که درطریق رهگذران بصورت وقف قرار داده شده، خوردن از میوه‌های آن برای رهگذران مباح است، که فقیر و غنی در آن مساویند. (ابن نجیم ، بی تا: ۲۳۱/۵)

بنابر این مصادیق "حق المارّه" بعنوان اباحه شرعی آنگونه که در فقه مذهب اهل بیت(ع) آمده است با آنچه درکلام فقهای احناف وارد شده متفاوت است، در فقه اهل‌بیت مصداق اباحه حق

المار با لحاظ نمودن شرایط خاصش نسبت به اشجار و زراعات مـردم اسـت، امـا در فقـه حنفیـه نسبت به زراعاتی است که برای مردم کاشته شده باشد چه به صورت وقف عام باشد یا به صـورت اباحه عام.

به هر حال حق الماره یکی از مصادیق استفاده بدون جهت، دارا شدن به حساب دیگری و دارا شدن غیر عادلانه می‌باشد، که در فقه به دو صورت بررسی و نتیجه گرفته شده است و استناد نظر مشهور شیعه در اثبات حق الماره به روایت عبداللّه ابن سنان از امـام صـادق (ع) کـه فرمـود: «لا بأس بالرجل یمّر بالثمره و یأکل منهـا و لا یفسـر» و نیـز روایـت نبـوی (ص): «نهـی عـن تبنـی الحیطان فی المدینه لمکان الماره» حکایت از سابقه مسأله در سـنت دارد و اسـتفاده و دارا شـدن ماره از طریق حق الماره بدون جهت نبوده و به سبب شرعی می‌باشد (عمید زنجـانی ، ۱۳۸۲ش : ۸٦/).

۲_ لقطه

یکی از موارد تطبیق اباحه شرعیه «لقطه» است مقصود از «لقطه» مال گم شـده‌ی اسـت کـه غیر صاحبش آن را بیابد، به صورت عام آن سه قسم است. ۱- بچه ی گم شـده کـه پـدر و مـادر و اولیای او معلوم نباشد که مهمترین فصل لقطه است ۲ - حیوان گم شده. ۳ مال صامت گمشـده، (حلی، ۱۳۷۷ش: ۳۵۱/۲)

در صورت فراهم بودن شرایط ذیل، یابنده شرعا مجاز است که از مال یابیده شده استفاده کند، و نیازمند تعریف و معرفی آن نیست تا صاحبش پیدا شود.

۱. لقطه تلف شدنی باشد؛
۲. وقتی انسان آن پیدا میکند کسی دیگر بر آن دسترسی و استیلاء نداشته باشد؛
۳. در صورت که کمتر از یک درهم باشد.
٤. اگر آنچه که یافت شود بیش از یک درهم است، در بیابان‌های خشک یا در خرابه‌های که اهل آن نابود شده باشد، پیدا شود؛
۵. اگر مدفون است و بی‌مالک بازهم نیاز به تعریف ندارد و برای یابنده اسـتفاده از آن بـرای یابنده مجاز است؛
٦. مالی که در شکم حیوانی پیدا شود، مالک و فروشنده‌ی آن مال معلوم نباشد؛
۷. مالی که در شکم ماهی یافت می‌شود.

مال یابیده شده در صورتی کـه شـرایط فـوق را داشـته باشـد از مصـادیق اباحـه لقطـه اسـت

(طوسی، ۱٤۰۰ق: ۲۰؛ حلّی، ۱٤۰۸ق: ۳۳۳/۳) شیخ صدوق، با بیان روایت از حضرت امام صادق (ع) در باب لقطه که فرمود :لقطه بردو گونه است، یکی لقطه حَرم، که مدّت یك سال باید آن را اعلام و معرّفی میکنی، پس اگر صاحب آن را یافتی فبها، و الّا آن را برسم صدقه می‌بخشی. و قسم دیگر لقطهٔ غیر حَرم است، که آن را مدّت یك سال اعلام و معرّفی میکنی، پس اگر صاحب آن آمد، فبها، و الّا پس آن لقطه در حکم مال خود تو است. سپس میفرمایند: «این خبر صحیح است، و ظاهر آن جواز اخذ لقطهٔ حَرم، وعدم جواز تملّك آن بعد از اعلام و تعریف است. (صدوق، ۱٤۰۹ق: ۱۱۵/۳)

در میان فقهای مکتب اهل بیت(ع) و فقهای احناف در اباحه و کیفیت تصرف در لقطه اختلاف نظر وجود دارد ولی دراشیاء کم ارزش همه فقهاء قائل به اباحه و جواز تصرف در آن است

کاسانی می نویسد: (کلام درباره لقطه در چند موضع است: در بیان انواع و احوال آن ودر بیان چیزی که به آن لقطه ساخته می‌شود. اما اول آن، دو نوع است نوع غیرحیوان که عبارت است از مالی که افتاده و مالکش معلوم نیست؛ و نوع حیوان آن، گمشده‌ی از شتر، گاو و گوسفند از چهارپایان، اینکه لقطه را لقطه نام نهاده‌اند زیرا از لقط گرفته شده که بمعنی گرفتن و برداشتن است.زیراعادتا می‌یابند یعنی می‌گیرند و برمیدارند (كاساني ، ۱٤۰٦،ق: ۱٤/ ۸۸.)

ابن عابدین، در اباحه لقطة اشیاء کم ارزش می‌نویسد: در کتاب «الهدایه» گفته شده اگرلقطه چیزی است. که دانسته شود. به اینکه صاحب آن، آنرا طلب نمی‌کند. مانند: هسته‌ها، پُست گردو که افتاده باشد. بهره بردن از آنها بدون معرفی مباح است. لکن بر ملک مالکش باقی است؛ زیرا تملیک از مال مجهول صحیح نمی‌باشد. ودر «شرح السیرالکبیر» آمده است اگر مانند: تازیانه وریسمان را بیابد، بمنزله لقطه است. البته، از چیز های کم ارزش باشد، ومالک آن بعد ازینکه افتاده طلب نمی‌کند..(ابن عابدین، ، ۱٤۲۱،ق: ٤، ص/۲۸۷.)

حنفیه در رابطه با حکم برداشتند لقطه می‌گویند: برداشتن لقطه از روی زمین مستحب است. در صورت که ملتقط برنفس خودش و برمعرفی آن مطمئن باشد.وگرنه؛ ترک برداشتن سزاوار تراست. اگر لقطه را برای خودش بگیرد، حرام است زیرا در این صورت مثل غاصب است، اما در صورتی که از تلف شدن بترسد، أخذ آن واجب است زیرا برای مال مسلم حرمت مثل مال خود انسان است. اگر ترک کند تا اینکه تلف شود گناه کرده است (موسوعة الفقهية الكويتيه، ۱٤۰٤ق: ۲۹۵/۳۵)

۳_ إذن شارع به خوردن از خانه خویشاوندان

اباحة شرعیه آن است، که اباحه مستند به إذن صریح شارع باشد، و یکی از مصادیق اباحه شرعیه وُرود و خوردن از خانه‌های خویشاوندان و نزدیکان است که شارع با نص صریح به آن إذن داده و مباح کرده است.

صاحب جواهر می‌نویسد: (در کتاب وسنت بلکه، اجماع اجازه داده شده (با نبودن إذن مالک) در خوردن ازخانه های که آیه ٦١ سوره نور، متضمن آن است، که خداوند میفرمایند: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ، وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ، وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبائِكُمْ ... أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً».) بر افراد نابینا، لنگ و بیمار گناهی نیست؛ و برشما نیز گناهی نیست؛ که از خانه‌های خودتان (خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود، بدون اجازه خاصّی) غذا بخورید؛ و همچنین از خانه‌های پدرانتان ... که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید. (نجفی، ١٤٠٤ق: ٤٠٦/٣٦)

بسیاری از فقهاء با این بیان که (از ادله ی عقلی و نقلی معلوم و روشن می‌شود، عدم جواز تصرف در مال غیر، مگر با اذن و رضایت غیر، از این حکم کلی چند مورد استثنا شده است: از جمله خوردن از خانه‌هایی که در آیه ٦١ سوره نور بدون هیچ شرطی به جواز آن تصریح شده است (اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان،١٤٠٣،ق:٣٠٥/١١) برخی از فقهاء در صورت (عدم علم به نارضایتی صاحبخانه و همراه نبردن چیزی از خوردنی‌ها را جایز شمرده است. (حلّی، ١٤١٣ق: ٣٣٣/٣)

البته در میان فقهاء در این مسئله به خاطر وجود روایات گوناگون اختلاف است. بیشتر آنها معتقد به جوازند؛ بلکه، در کتاب خلاف شیخ طوسی(ره) بر حکم جواز ادعای اجماع شده است (عاملی، ١٤١٣ق: ٩٧/١٢-٩٩)

امام خمینی(ره) می‌فرماید: (جایز است که انسان - و لو اینکه ضرورتی نباشد - از خانه پدران و مادران و فرزندان و برادران و خواهرها و عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها و دوستان بخورد. وهمچنین زن از خانه شوهرش.وهمچنین برای کسی که بر خانه یك نفر وکیل است و امور آن را و حفاظت آنچه را که در آن است، به او سپرده است جایز است که از خانهٔ موکلش بخورد. و البته جایز بودن خوردن از این خانه‌ها در صورتی است که کراهت صاحب خانه را

نداند. پس امتیاز این خانه‌ها از خانه‌های دیگر به این است که جواز خوردن از این خانه متوقف بر احراز رضایت و اذن از صاحب خانه نمی‌باشد، پس با شك در آن (هم) بلکه با گمان به عدم رضایت او هم بنا بر اقوی جایز می‌باشد؛ لیکن سزاوار نیست که احتیاط ترك شود مخصوصا اگر ظن غالب داشته باشد. و احتیاط آن است که حکم اختصاص داشته باشد به آنچه که عادتا خوردن آن معمول است از قبیل نان و خرما و روغن و میوه و مانند اینها، نه غذای نفیس که غالبا برای مواقع احتیاج و میهمانهای شریف و با عزت نگهداری می‌شود. و ظاهر آن است که (این حکم) به غیر خوردن، از نوشیدنیهای معمولی مانند آبدوغ و شیر و غیر اینها تعدّی می‌شود، (خمینی، ۱۳۸۳ق: ۲۹۷/۳)

بنابر این خوردن از خانه‌های ذکر شده در آیه شریفه از دیگر مصادیق اباحه شریه و از استثنائات قاعده «حرمت تصرف مال غیر» است، فقهای حنفیه در نیز حکم با فقهای شیعه هم‌رأی و هم نظر است هستند تنها تفاوت در این رابطه مورد و موضع بحث اباحه خوردن از بیوت مذکور در آیه شریفه است.

اکثر فقهای مذهب اهل بیت(ع) آیه ٦١ سوره نور را در باب اطعمه و اشربه مطرح کرده، و مفاد آن را إذن شارع به اباحة ورود و خوردن از خانه های خویشاوندان، بدون إجازه آنها میدانند، در مقابل فقهای احناف نیز با اینکه براساس همین آیه، استدلال به اباحه ی ورود و خوردن از خانه های خویشاوندان کرده اند.ولی در کتب فقهی بحث در باب حد سرقت دنبال نموده‌اند

زیلعی، در باب حد سرقت، با استدلال به این آیه برعدم قطع دست، در صورت که حرزی شکسته و مالی برداشته، نشود؛ حکم کرده و می نویسد: «آیا نمی‌بینید که خداوند متعال فرموده است. «بر افراد نا بینا ... باکی نیست که با شما هم عذا شوند.» اگر گفته شود که آیه بر اباحه خوردن دلالت دارد. نه اباحه دخول در خانه، می‌گویم: خوردن درخانه فقط باورود در خانه امکان دارد. پس اباحه خوردن در خانه براباحه دخول در خانه دلالت دارد. پس با وجود اباحه وارد شدن در خانه حرز ثابت نیست» (زيلعي، ١٤١٣ق: ٢٢٠/٣)

سرخسی، در اجرای حد از خانه‌های ذوی الارحام می‌نویسد: کسی که از ذوی الارحام سرقت کند در نزد علماء ما دستش قطع نمی‌شود؛ زیرا دلیل ما فرموده خداوند متعال است که فرمود: بر شما باکی نیست اینکه: از خانه‌های خودتان بخورید... در این آیه خداوند متعال، گناه را از کسانیکه داخل خانه برادر، عموها و... شوند و چیزی از آنجا بخورند برداشته است. پس ظاهر این آیه اقتضای اباحه را دارد.» (سرخسي، ١٤١٤ق: ١٥١/٩)

مصداق دیگری که برای إذن شارع در فقه حنفیه آمده است. اباحة نکاح با کافر کتابی است، طحطاوی، در جواب کسانیکه جنازه کافر رانجس می‌دانند می‌نویسد: اینکه: کافر دراحکام (تغسیل وتدفین) مثل مسلمان است، عقیده جمهوری از گذشته گان وجانشینان آنان است. اما قول خداوند متعال که فرمود: «مشرکان نجس است.» مراد به آن نجاست اعتقادی است نه نجاست بدنی؛ زیرا خداوند تعالی نکاح با اهل کتاب از کفار را اباحه کرده، از اینجا روشن می‌شود، که عرق آنهاکه درخوابگاه غالبا اصابت میکند.و درحالیکه شستن آن واجب نمی باشد؛ زیرا فرقی بین زن ومرد نیست. (طحطاوي، ،١٤١٨،ق:٥٦٥/١)

۴_ بخشیدن زن از مال شوهر برای مساکن

از موارد تطبیق اباحه شرعیه: اباحه، بخشیدن زن از اموال شوهرش بدون اجازه آن بعنوان صدقه و نذر به فقراء و مساکین است.

محقق اردبیلی با استناد به آیه ٦١ سوره نور، وموارد‌ی که ازین قاعده استثناء شده می نویسد: بخشیدن زن از خانه‌ی شوهرش چیزی مانند" الإدام" (نان خورشت، خوشبوکننده نان) برای مساکین بدلیل روایت زراره از حضرت امام صادق(ع)در فرموده خداوند متعال که فرموده است. «یا خانه‌های که کلیدش دراختیارشما است یا خانه دوستان شما» امام صادق (ع) فرموده: از خانه‌های آنان که خداوند، در این آیه نام برده است. بدون إذن آنها، خرما ونان خورده می‌شود. هم چنین اطعام کردن زن از منزل شوهرش بدون اجازه آن مباح است. (اردبیلی، ١٤٠٣ق: ٣٠٨/١١)

شیخ صدوق می‌نویسد: زن می‌تواند بدون إذن شوهرش از خانه آن «المأدوم» خُبز، (نوعی نان که با آن کنجد یا خشخاش و مانند آن مخلوط می‌کند.) انفاق کند. (صدوق، ١٤١٥ق: ٣٧١/١)

ابن عابدین، در باره صدقه دادن زن از خانه شوهرش می‌نویسد: (برای زن مباح است که ازخانه مولا، یا شوهرش اندکی مثل خمیر نازک صدقه دهد، و می‌تواند مهمانی اندکی به اندازه‌ی مالش برگزار کند، واگرعدم رضایت شوهر دانسته شود جائز نیست. (ابن عابدین، ١٤١٢ق: ١٦٢/٦)

همین گونه گفته شده: مباح است برای زن که ازخانة شوهر خود، مثل چیزی اندک وخمیر نازک و مانندآن صدقه دهد. زیرا اینها در عرف و عادت منعی ندارد. (مرغياني، بی‌تا: ٥/٤)

از حضرت رسول الله (ص) نقل شده که حضرت فرمودند: هنگامی که انفاق زن از خانه‌ی

شوهرش، مفسده‌ی نداشته باشد. برای زن پاداش انفاقی که کرده، و برای شوهر مثل آن انفاق است که بدست آورده است. (موسوعة الفقهية الكويتية، ١٤٠٤ق: ٣٢٨/٢٦)

بنابر این در اباحه تصرف و صدقه دادن اموال اندک و ناچیز شوهر توسط همسر در فقه امامیه و حنفیه اختلافی وجود ندارد.

۵_ اباحه، سوق المسلمین

یکی از قواعد فقهیه مشهور در میان فقهاء مکتب اهل بیت(ع) «قاعده سوق المسلمین» است. این قاعده با استناد به روایات معتبره و براساس سیره عقلاء و متشرعه، مورد تأیید شارع و برای بر قراری و استحکام نظام اقتصادی و معیشت مردم استوار است. لذا این قاعده از تطبیقات اباحه شرعیه، شمرده شده است.

مفهوم قاعده «سوق المسلمین» این است: که این قاعده علامت برای بازار مسلمین است. هنگامی که در طهارت یا تذکیه، اموال موجود در بازار مسلمین تردید وجود داشته باشد، صرف وجود آنها در«سوق المسلمین» در پاک بودن وحلال بودن کفایت می‌کند؛ هرچندکه شخصی مجهول الحال آنها را عرضه کند. با وجود قاعده «سوق المسلمین» زمینه و فرصت برای قاعده «اصاله عدم تذکیه»و «استصحاب» نیست؛ زیرا این قاعده برآنها حکومت دارد.

شهید ثانی (ره) فحص و جستجو را از آنچه در بازار مسلمین بفروش می‌رسد لازم ندانسته.(بنابر صحیح ترین اقوال و از باب عمل به عموم نصوص وفتاوی آنچه دربازارهای مسلمین فروخته می‌شود. مانند: ذبح شده‌ها و گوشت‌ها خریدنش جائز است.وجستجو از وضعیت آن لازم نیست. فرقی ندارد بین آنچه یافت شده بدست مردی باشد که مسلمان بودنش معلوم است.یا معلوم نیست. وبین، کسی که ذبح کافر کتابی را حلال میداند یا نمی داند؛ مستند این حکم روایات فراوان است. از جمله روایت "حسن" از فضیل بن یسار، زراره ومحمد بن مسلم از امام صادق (ع) که سئوال از خریدن گوشت از بازارکردند؟ در صورت که نمی دانند؛ که قصاب ها چگونه ذبح می کنند؟ حضرت فرمود: بخورید، آنچه در بازار مسلمین باشد، سئوال وجستجو نکنید! (عاملی، ١٤١٣ق: ٤٩٢/١١)

شهید صدر، درمفاد این قاعده می‌نویسد: «مفاد قاعده «سوق المسلمین» جواز خرید از مسلمان و بازار مسلمین است. در صورت که مشتری احتمال دهد، که مبیع دارای جانب از حرمت مانند: غصبی بودن، میته بودن گوشت‌ها، یاغذای نجس شده بنحوی که پاک کردن آن

مشکل است؛ مقتضی قاعده این است. که عمل فروش فروشنده‌ی مسلمان را حمل بر صحت کنیم. و اینکه مسلمان متاعی غیر از متاع که از همه‌ی جهات حلال باشد، عرضه نمی‌کند.» (صدر، ١٤٢٠ق: ٢٦٧/٣)

ناگفته نماند منظور از سوق، باز به معنی خاص آن نمی‌باشد بلکه مقصود از بازار مسلمانان، مطلق مکان‌های است که درتحت سلطه مسلمانان می‌باشد و مراد از مسلمین غالب و یا اکثر افراد منطقه می‌باشد. (مصطفوی، ١٤٢١،ق: ١٤٣) قاعده: حجیت و اعتبار، بازار مسلمین از قواعد مشهور و مورد ابتلاء بیشتر از مردم است. (لنکرانی، ،١٤١٦،ق:/ ٤٨٧)

همان طونه که «قاعده سوق المسلمین» بعنوان یک قاعده کلی فقهی بطور کلی مورد قبول فقهاء مذهب اهل بیت(ع) است اصل قاعده مود قبول و پذیرش فقهای احناف نیز می‌باشد، لکن، تفاوت نگاه در این استکه فقهای مذهب اهل بیت (ع) این قاعده را بعنوان یک مدرک، برای استنباط احکام شرعی و با جزئیات بیشتری مطرح نموده‌اند، در حال که فقه حنفیه این قاعده بعنوان یک قاعده کلی و مورد استناد برای استنباط احکام شرعی مطرح نشده؛ بلکه، آنچه در کلام فقهای این مذهب آمده، بیشتر برای تأیید استدلالات فقهی است؛ لذا گفته شده: «آیا نمی‌بینید؛ اینکه، بازار مسلمین از چیزهای حرام، سرقت شده وغصب شده خالی نیست؟ با وجود این تناول از این بازارها از باب اعتماد به اکثر مباح است.» (مرغیناني، بی‌تا: ٥٥٠/٤؛ زیلعی، ١٤١٣ق: ٢١٩/٦)

سرخسی، براساس روایت که از عایشه نقل می‌کند، از رسول خدا (ص) از خوردن مذبوحه، درصورت شک در تسمیه، سئوال کرده، که رسول الله (ص) أمر به خوردن دادند، بنابر اینکه: ظاهرفعل مسلمان این است که تسمیه را عمداً ترک نمی‌کند، مانند: کسی که گوشتی از بازار مسلمین می‌خرد، بنا بر ظاهر عمل مسلمانان خوردنش مباح است، هرچند احتمال دهد که ذبیحه‌ی مجوسی باشد؛ (سرخسی، ١٤١٤ق: ٢٣٨/١١)

۶_ تصرف در مال غیر، در حال اضطرار

بر اساس ایات، روایات و قواعد فقهی، اصل اولیه حرام بودن چیزهای است که حرمت آنها صراحتاً توسط شارع بیان شده و هم چنین عدم تصرف در اموال دیگران بدون اجازه آنها است. ولی شارع مقدس ازباب تسهیل و تسامح بر بندگانش در موارد مانند: استفاده از میته و بقیه حرام‌ها را درحال اضطرار و... اجازه داده، که این اجازه از مصادیق اباحه شرعیه است. خداوند

می‌فرماید: «فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ کسی که به واسطه‌ی گرسنگی ناگزیر از خوردن شود؛ درحالی‌که متمایل به ارتکاب گناه نباشد، همانا خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.» (مائده/۳)

در این آیه شریفه مخمصه: بمعنی مجاعه و گرسنگی شدید است و تجانف: بمعنای عدول از حق و عدل. (محقق داماد، ١٤٠٦ق : /۱۳۰)

محمد بن مکی معروف به شهید اول می‌نویسد: «قاعده: مشقت و سختی سبب آسانی است. به فرموده خداوند: زحمت و مشقت در دین را برای شما قرار ندادیم. خداوند، راحتی شمارا اراده کرده. سختی شمارا اراده نکرده است. و فرموده: رسول الله(ص) به شریعت مبعوث شدم که ضیق و شدت ندارد، و با بخشش و آسان گیری همراه است. بازگشت این قاعده جمیعاً به مباحات شرعیه مانند: خوردن میته در گرفتاری و مخمصه می‌باشد. و رخصت گاهی مثل خوردن میته در هنگام ترس از هلاکت و خمر هنگام اضطرار واجب است (عاملی، بی‌تا: ۱۲۳/۱-۱۲٦)

شهید ثانی، برای اباحه، محرمات درحال اضطرار و مخمصه با استناد به آیات ادعای اجماع کرده، و می‌نویسد: «هیچ خلافی نیست؛ که شخصی مضطر هنگامی که حلالی، برای خوردن یافت نکند؛. خوردن همه‌ی محرمات مانند: میته، خون، گوشت خوک و آنچه بمعنی اینها است، برایش مباح می‌شود. همانطوری که خداوند متعال فرموده: کسی که مجبور شود. -درصورت که ستمگر ومتجاوز نباشد.- براو گناهی نیست؛ می‌تواند برای حفظ جان خود از آنها بخورد. منظور از مخمصه که فرمود: فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ گرسنگی شدید است» (عاملی، ١٤١٣ق :۱۱۲/۱۲)

بنابر این شارع مقدس از باب امتنان و تسهیل علی العباد، درحال گرفتاری، سختی و اضطرار، بسیاری از محرمات را مباح قرار داده است. البته این احکام بعنوان حکم ثانوی و موقت، تا برداشته شدن اضطرار و مشقت جعل شده است.

همانطوری که در فقه مکتب اهل بیت (ع) یکی تطبیقات اباحه شرعیه مواردمانند: اضطرار، مخمصه وعسر وحرج می‌باشد در قفه احناف نیز این موارد از تطبیقات اباحه شرعی بیان شده است

کاسانی، در وجه جمع بین دو روایت در این زمینه می‌نویسد: «توجیه روایت اول، که روایت صحیحه است. این است که میته درحال مخمصه و گرفتاری مطلقاً (بدون هیچ قیدی) مباح است. به هیچ وجه، منعی درحق مضطر ندارد. اثر رخصت و اباحه درتغییر حکم و وصف، باهم

است. بدلیل اینکه: اگر مضطر امتناع ورزد. تا اینکه به سبب امتناع بمیرد، مواخذه و عقاب میشود. بنابراین اگر حرمت باقی باشد مواخذه‌ی ثابت نمی‌شود. (كاساني، ١٤٠٦ق: ٣٨٥/٦)

سرخسی، نیز درمبحث اکراه و کسی که بر خوردن خمر، گوشت خوک و میته، مجبور و مکره می‌شود. با این بیان که شخصی مکره در نزد ما حنفییان در وسعت وآزادی است. زیرا حرمت این اشیاء دارای مستند به مفاسدی است که در شرع ثابت شده و آن درحالت اختیار می‌باشد؛ نه اضطرار می‌نویسد: «خداوند متعال حالت ضرورت را از حالت تحریم آن استثنا کرده، که فرموده: «مگر جائی که اضطرار پیدا کردید»، کلام خداوند مقید به استثنا شده، که منظور غیر مستثنی است. پس روشن شد که تحریم مخصوص بحالت اختیار است. در اینجا ضرورت ترس از تلف شدن نفس به سبب اکراه محقق شده است. این اعیان درحالت ضرورت به سائر خوردنی‌ها ونوشیدنی‌ها ملحق می‌شود. پس شخص مُکرَه وسعت دارد. درخوردن از آنها واگر نخورد. تا ازین سبب بمیرد گناه کار است؛ زمانی که اباحه در حال ضرورت ثابت شد. خود داری از خوردن، تا اینکه، تلف شود. مثل خود داری ازخوردن غذاهای حلال است. تا اینکه، خودش را تلف کند. پس در این صورت گناه کرده است. (سرخسي، ١٤٢١ق: ٨٧/٢٤-٨٨)

۷_ تصرف در نهرهای بزرگ و دشت‌ها

اصل اولیه، اباحه، اشیاء است؛ مگر اینکه منعی از شارع بر آن رسیده باشد. از جمله موارد که هیچ منعی از طرف شارع بر آن نرسیده، و بر اصل اباحه باقی است. جواز تصرف در رودهای بزرگ و زمین‌های وسیع است که در تحت ملکیت کسی نباشد؛ که در استفاده از آنها همه یگسان است. و از مصادیق اباحه شرعیه می‌باشد.

شیخ طوسی، با تقسیم آب‌ها می‌نویسد: «آب‌های مباح مثل آب دریا و رودهای بزرگ مانند: دجله، فرات، نیل، جیحون، وسیحان ومثل آب چشمه که از زمین موات وکوه می‌جوشد؛ پس تمام اینها برای هریک، به هر نحوی که اراده‌ی استفاده از آنها را بکند، بدون هیچ مخالفی مباح است. (شاهرودی، المعجم الفقهي، ١٤٢٤ق: ١١٨/٦)

سید یزدی، ضمن مجاز شمردن تصرف و استفاده از رودهای بزرگ و زمین‌های وسیع می‌گوید: «وضوء ساختن و آشامیدن از رودهای بزرگ چه، اینکه بصورت کاریزها و یا جدا شده از رود خانه‌ها باشد، جائز است. هرچند که رضایت مالکین آنها معلوم نباشد... اگر غاصبی آنها را غصب کند تا زمانیکه بر مجرای اولش باشد. جواز تصرف برای غیر، نیز باقی است. بلکه

امکان دارد مطلقا باقی بماند.» (یزدی، ۱٤۱۹ق: ۳۸۷/۱)

آقای خوئی، تصرف در رودهای بزرگ و زمین‌های گسترده و عدم منع شارع ازین تصرفات، را سیره قطعیه ومستمره مردم دانسته می‌گوید: «جوازتصرف در اموال غیر باید با علـم بـه رضـایت و إذن مالک باشد. بلی هنگامی که اجازه مالک حقیقی شارع، درجواز تصرف مـال غیـر مثـل حـق الماره باشد، تصرف در آن جائز است. چه اینکه مالک صوری راضی باشد یا نباشد، روش قطعـی که همیشه جاری است، تصرف رودهای بزرگ و زمین‌های وسیع، بنحوی که کسی این تصـرفات را متضاد باعدالت نمی‌داند؛ بلکه در آنها مثل مال خودشان تصرف می‌کنـد. شـارع هـم منعـی از این تصرفات نکرده است. (خويي، ۱٤۱۸ق: ۳۳۰/٥)

در فقه حنفیه نیز تصرف و انتفاع از رودهای بزرگ بنابر اصل اباحه جائز شـمرده شـده اسـت. سرخسی می‌گویـد: «همـه مسـلمانان در رود فـرات و هـر رودی بـزرگ شـریک هم‌انـد. کسـی نمی‌تواند، دیگری را ازین شراکت منع کند. زیرا انتفاع ازین رودها مانند، بهره بردن بواسطه راه‌های عمومی است. چنانچه کسی نمی‌تواند، مانع شخصی دیگری در انتفاع از راه‌هـا شـود، پـس هـم چنین، نمی تواند، مانع بهره بردن از رودهای بزرگ گردد؛ زیرا آب در این رودها" بنابر اصل اباحـه" است. کسی حق خصوصی در آن ندارد. چون جائی است که تحت سیطره کسی داخل نمی‌شود، پس بهره بردن آز ان مانند انتفاع به سبب خورشید است. هر قوم و گروهی می‌تواند زمـین، خرمـا، ودرختان خود را آز ان سیراب کند.» (سرخسي، ۱٤۲۱ق: ۳۰۹/۲۳) زیلعی نیـز عبـارات مطلـب با عبارات و تعبیرات شبیه سرخسی بیان نموده است. (زيلعي، ۱٤۱۳ق: ۳۹/٦)

بنابر این هردو مذهب فقهی استفاده از رودهای بزرگ مانند: دجله و فرات و زمین‌های وسـیع را که در تحت مالکیت کسی نیست؛ جـائز مـی‌داننـد؛ البتـه ایـن مشـروعیت تصـرف و اسـتفاده مشروط به عدم ضرر برای دیگران است اگر پای ضرر کسی دیگر عموم مردم در بین باشد در ایـن صورت نمی‌توان حکم به جواز مشروعیت نمود.

هرچند بر اساس آنچه گذشت مبنای فقهای اهل بیت (ع) در حکم به جـواز و اباحـه تصـرف این است که شارع مقدس از این تصرف منع نکرده است و دیگر اینکه این گونه تصـرفات متضـاد باعدالت نیست.

در طرف مقابل فقهای احناف حکم مشروعیت تصرف در مستند بر اصل اباحـه نموده‌انـد، و نیز اینکه این نهرها و دشت‌ها لامالک است، وقتی تحت ملکیت خصوصـی کسـی نباشـد. پـس نسبت آن مال با همه مردم یک‌سان است لذا همه‌ی مردم می‌توانند ازان بهره ببرند.

نتیجه

اباحه، بعنوان حکم شرعی گسترده ترین مباحث را در ابواب مختلف فقه، مذهب اهل بیت(ع) و احناف دارد، فقهای هر دو مذهب در اصل وجود اباحه اتفاق نظر دارند، در فقه حنفیه اباحه بیشتر در مقابل حظر استفاده می شود؛

اشتراکات بین فقهای هردو مذهب، درباره ماهیت و تعریف اباحه «مثل، حکم شرعی به تخییر بین فعل و ترک و عدم رجحان آن دو نزد شارع و اعطاء رخصت برای دیگری بدون عوض، برداشتن ممنوعیت درتصرف یا اذن درانجام فعل بر حسب اراده فاعل آمده» دیده می‌شود؛

مسیر و مستندات مبانی فقهای دو مذهب برای دستیابی به حکم شرعی در بسیاری موارد متفاوت است، با این حال فقهای هر دو مذهب در مصادیق وتطبیقات قاعده اباحه اشتراکات بسیاری دارد، مانند: حق المـاره ، لقطه ، إذن شارع درخوردن از خانه خویشاوندان، تصرف درنهرهای بزرگ، مباحات عامه و اباحة سوق المسلمین، که فقهای هر دو مذهب این عناوین را به عنوان مصادیق اباحة شرعیه قبول داردند

با توجه به اینکه بسیاری از پیروان این دو مذهب، در شهرهای اسلامی در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز دارند . و حتی روابط فامیلی و خویشاوندی دارند، شناخت این اشتراکات می‌تواند باعث استحکام این روابط گردد. همین مزیت می‌تواند مشوق پژهشگران عرصه‌ی فقه مقارن و مباحث تطبیقی در این موضوع و موضوعات دیگر باشد.

کتابنامه

* قرآن کریم:

۱.ابن عابدین دمشقی، محمد امین، حاشیۀ رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، دار الفکر للطباعۀ والنشر، بیروت، ۲۰۰۰م.

۲.ابن عابدین، محمد أمین، رد المحتار علی الدر المختار، ناشر: دار الفکر- بیروت چاپ: دوم، سال: ۱۴۱۲ه / ۱۹۹۲م.

۳.ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تصحیح: عبدالسلام محمدهارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۰۴ق.

۴.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، چ.سوم، ۱۴۱۴ق.

۵.ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، نرم افزار (مکتبۀ الشاملۀ).

۶.أحمد مختار، عبد الحمید عمر، معجم اللغۀ العربیۀ المعاصرۀ، عالم الکتب، بی‌جا، چ.اول، ۲۰۰۸م.

۷.اردبیلی، احمد، مجمع الفائدۀ و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق: گروه محققین ، انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۰۳ق.

۸.راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دار العلم، لبنان-سوریه، چ.اول، ۱۴۱۲ق.

۹.افندی، علی حیدر خواجه امین، دُرر الحکام فی شرح مجلۀ الأحکام، (نرم افزار، مکتبه الشامله)

۱۰.انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهیه المیسره، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۵ق.

۱۱.انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چ.اول، ۱۴۱۵ق.

۱۲.آمدی، علی بن محمد ، الإحکام فی أصول الأحکام، تحقیق: سید الجمیلی، دار الکتاب

العرب، بیروت، چ.اول، ۱۴۰۴ق.
۱۳. تهانوی، محمدعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، تصحیح: علی دحروج، مکتبۀ لبنان ناشرون، بیروت، چ.اول، ۱۹۹۶م.
۱۴.جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تحقیق: جماعۀ من العلماء بإشراف الناشر، دار الکتب العلمیۀ بیروت، چ.اول، ۱۴۰۳ق.
۱۵. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت (ع)، موسسه دائرۀ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم، چ.اول، بی‌تا
۱۶.جمعی از نویسندگان، الموسوعۀ الفقهیۀ الکویتیۀ، وزارت الاوقاف الشئون الاسلامیه، کویت، چ.دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۷.جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغۀ و صحاح العربیۀ، دار العلم للملایین، بیروت، چ.اول، ۱۴۱۰ق.
۱۸.حسینی، محمد، الدلیل الفقهی تطبیقات فقهیۀ لمصطلحات علم الأصول، مرکز ابن ادریس الحلی للدارسات الفقهیه، دمشق، چ.اول، ۲۰۰۷م.
۱۹.حلی (علامه)، حسن بن یوسف، تبصرۀ المتعلمین فی أحکام الدین، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۰.حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفۀ الحلال و الحرام، انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۳ق.
۲۱.حلّی (محقق)، جعفر ین حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ.دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۲.سیوری، مقداد بن عبد اللّه، نضد القواعد الفقهیۀ علی مذهب الإمامیۀ، تصحیح: سیدعبد اللطیف حسینی، کتابخانه آیۀ الله مرعشی، قم، چ.اول، ۱۴۰۳ق.
۲۳.حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، تصحیح: مطهر بن علی اریانی، دار الفکر، دمشق، ۱۴۲۰ق.
۲۴.خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلۀ، ترجمه: محمد قاضی‌زاده – علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۳۸۳ش.
۲۵.خویی، سید ابو القاسم، موسوعۀ الإمام الخوئی، مؤسسۀ إحیاء آثار الإمام الخوئی، قم،

چ.اول، ۱۴۱۸ق.
۲۶.زبیدی حنفی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر، بیروت، چ.اول، ۱۴۱۴ق.
۲۷.زحیلی، وهبهٔ، الفقه الاسلامیه وادلته، دارالفکر، دمشق، چ.دهم، ۲۰۰۷م.
۲۸.زرکشی، محمد، المنثور فی القواعد الفقهیهٔ، وزارهٔ الأوقاف الکویتیهٔ، کویت، چ.دوم، ۱۹۸۵م.
۲۹.زیلعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیهٔ الشِّلْبِی، المطبعهٔ الکبری الأمیریهٔ، قاهره، چ.اول، ۱۴۱۳ق.
۳۰.سبزواری (محقق)، محمد باقر، کفایهٔ الأحکام، انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۲۳ق.
۳۱.سرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، دار المعرفهٔ، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۲.سرخسی، محمد بن أبی سهل، المبسوط، تحقیق: خلیل محی الدین المیس، دار الفکر للطباعهٔ والنشر والتوزیع، بیروت، چ.اول، ۲۰۰۰م.
۳۳.سعدی، ابوجیب، القاموس الفقهی لغهٔ و اصطلاحا، دار الفکر، دمشق، چ.دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۴.شاطبی، إبراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق: أبو عبیدهٔ مشهور بن حسن آل سلمان، دارالمعرفه، بیروت، چ.هفتم، ۱۴۳۱ق.
۳۵.شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، تصحیح سید مهدی رجایی، دار القرآن الکریم، قم، چ.اول، ۱۴۰۵ق.
۳۶.صدر، سید محمدباقر، ما وراء الفقه، دار الأضواء للطباعهٔ و النشر و التوزیع، بیروت، چ.اول، ۱۴۲۰ق.
۳۷.طحطاوی، أحمد بن محمد، حاشیهٔ الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإیضاح، تحقیق: محمد عبد العزیز الخالدی، دار الکتب العلمیهٔ بیروت، چ.اول، ۱۴۱۸ق.
۳۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تصحیح: حسینی اشکوری، نشر مرتضوی، تهران، چ.سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۹.طوسی (شیخ الطایفه)، محمد بن حسن، النهایهٔ فی مجرد الفقه والفتاوی، دار الکتاب العربی، بیروت، چ.دوم، ۱۴۰۰ق.
۴۰.عاملی (شهیداول) محمد بن مکی، القواعد و الفوائد فی الفقه والأصول والعربیهٔ، تحقیق:

سید عبدالهادی حکیم، کتاب فروشی مفید، قم، چ.اول، بی‌تا.
۴۱.عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة محشّی کلانتر، کتابفروشی داوری، قم، چ.اول، ۱۴۱۰ق.
۴۲.عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم، چ.اول، ۱۴۱۳ق.
۴۳.عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چ.اول، ۱۴۱۳ق.
۴۴.عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الأحکام، دفتر مطالعات وتحقیقات علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
۴۵.عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، چ.بیست وهشتم، ۱۳۸۶ش.
۴۶.غدیری، عبدالله عیسی ابراهیم، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة، بیروت، دار الرسول الاکرم (ص)، ۱۴۱۸ق.
۴۷.فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشرهجرت، قم، چ.دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۸.فیض، علیرضا، آراء فقهی ملامحسن فیض کاشانی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ۱۳۸۷ش.
۴۹.فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ.اول، ۱۴۱۵ق.
۵۰.فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی، قم، چ.اول، بی‌تا.
۵۱.صدوق، محمّد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، نشرصدوق، تهران، چ.اول، ۱۴۰۹ق.
۵۲.صدوق، محمّد بن علی، المقنع، تحقیق: مؤسسة إمام هادی (ع)، مؤسسة إمام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
۵۳.کاسانی، أبو بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ.دوم، ۱۴۰۶ق.
۵۴.فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، چاپخانه مهر، قم، چ.اول، ۱۴۱۶ق.

۵۵.منعم، محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، «نرم افزار جامع فقه ۳»

۵۶.مراغی، سید میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیة، انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۷ق.

۵۷.مرعی، حسین، القاموس الفقهی، دار المجتبی، بیروت، چ.اول، ۱۴۱۳ق.

۵۸.مرغینانی، علی بن أبی بکر، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، تحقیق: طلال یوسف، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۵۹.مروج، حسین، اصطلاحات فقهی، نشر بخشایش، قم، ۱۳۷۹ش.

۶۰.مصطفوی، سیدمحمد کاظم، مائة قاعدة فقهیة، انتشارات اسلامی، قم، چ.چهارم، ۱۴۲۱ق.

۶۱.کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجلة، المکتبة المرتضویة، نجف اشرف، چ.اول، ۱۳۵۹ق.

۶۲.نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح: عباس قوچانی – علی آخوندی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چ.هفتم، ۱۴۰۴ق.

۶۳.هاشمی شاهرودی، سید محمود، المعجم الفقهی لکتب الشیخ الطوسی، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.

۶۴.یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی المحشی، تصحیح: احمد محسنی، انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۹ق.

۶۵.محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشرعلوم اسلامی، تهران، چ.دوازدهم، ۱۴۰۶ق.